

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۵)

تجلی قرآن کریم در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی

علی جهانشاهی افشار^۱

چکیده

مردم ایران که ندای حیات بخش اسلام را با گوش جان شنیدند، با اشتیاق تمام این فرهنگ را پذیرفتند؛ فرهنگی که قرآن کریم، جامع تمامی ویژگی‌های آن بود. شوق آراستگی به قرآن و آداب قرآنی نیز در در جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان از جمله عرصه شعر و ادب فارسی راه یافت و شاعران ادب فارسی از همان آغاز با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم به صورت‌های مختلف با اشاره به آیات قرآنی و استفاده از معنی و مفهوم آنها بلاغت و فصاحت خویش را نشان دادند و سخن خویش را به مضامین و لطایف قرآنی آراستند و علاوه بر تاثیرپذیری از جنبه‌های محتوایی و مضمونی، در بُعد بلاغت نیز از اسلوب و شیوه بیان کلام وحی تاثیر پذیرفتند و گفتار خویش را زیبایی و ارج بخشیدند.

ادیب‌الممالک فراهانی از جمله شاعرانی است که تاثیرپذیری از قرآن را می‌توان یکی از خصایص سبکی سخن او به شمار آورد که اشارات قرآنی به صورت‌های مختلف وامگیری، اقتباس، تلمیح، حلّ، ترجمه و تاثیرپذیری تصویری به وفور در شعر او تجلی یافته است. در پژوهش حاضر، اشکال گوناگون تأثیرپذیری ادیب‌الممالک از قرآن کریم بررسی و شواهد مربوط استخراج و طبقه‌بندی شده است. در میان اشکال مختلف، وامگیری و اقتباس بیشترین بسامد و تأثیر تصویری و ترجمه پایین‌ترین بسامد را داراست.

کلیدواژه‌ها: تاثیر قرآن، شعر فارسی، ادیب‌الممالک فراهانی، اثرپذیری واژگانی، اثرپذیری گزاره‌ای.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

مردم ایران با گرایش به دین اسلام با شور و اشتیاق از فرهنگ قرآن که تجلی گاه راستین آیین اسلامی نیز بود استقبال کردند. «زیبایی و جاذبه لفظی و معنوی قرآن و تعلیمات جهان وطنی آن، دست به دست هم داد که همه مسلمانان، این تحفه آسمانی را با این همه لطف از خود بدانند و مجذوب زبان قرآن گردند.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۶۰۴) و از کلام روح‌بخش وحی در بالندگی و رشد خویش در زمینه‌های مختلف علمی، اعتقادی، اجتماعی، ادبی و هنری بهره‌جستند و همگام با دیگر مسلمانان به پیش رفتند و در این زمینه در برخی عرصه‌ها حتی از اعراب مسلمان نیز پیش افتادند و در پرتو فیضان قرآن کریم، آثاری گرانسنگ خلق کردند. سروده‌های شاعران مسلمان ایرانی از جمله این آثار است که عبارات و اشارات قرآنی و احادیث ائمه علیهم‌السلام ضمن زینت‌بخشی، مایه استحکام کلام آنان گردیده است؛ اگرچه اشاره به معارف اسلامی و قرآن در سبک خراسانی کم است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۶۵) و هر چه از دوره نخستین شعر فارسی فاصله می‌گیریم این تأثیر افزایش می‌یابد؛ به طوری که در قرن ششم، اشاره به قرآن و حدیث و مضامین قرآنی یکی از ویژگی‌های سبکی شعر فارسی گردید (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۶۹) که خود گویای ملازمت هر چه بیشتر این کتاب آسمانی با زندگی مسلمانان است و قرآن، همچنان که در همه ارکان تمدن و فرهنگ ما تاثیر گذاشته، در شعر فارسی نیز تاثیرگذار بوده است. شاعران ادب فارسی علاوه بر این که از مفاهیم قرآنی بهره‌جسته‌اند، از کلام وحی به عنوان الگوی اعلاّی ادبی و تاثیرگذار بر مخاطب نیز بهره‌گرفته‌اند؛ به حدی که در حوزه تاریخ ادبیات ایران نمی‌توان اثری را نام برد که از قرآن و حدیث تاثیر نپذیرفته باشد؛ تا آنجا که گاه برخی علمای بلاغت برای یک صنعت ادبی، هیچ شاهد مثالی به جز قرآن نیافته‌اند و پسینیان نیز در آثار خویش مکرر همین مثال را تکرار کرده‌اند؛ از این رو بیراه نیست اگر استنتاج شود که ادبیات فارسی نه تنها از لحاظ مضمون بلکه از نظر صناعات ادبی نیز بسیار مرهون این کلام آسمانی است و همان طور که گفته شد هر چه از آغازین ادوار ادب فارسی بعد از اسلام، فاصله می‌گیریم این تأثیرپذیری بیشتر می‌شود و در قرن ششم، این ویژگی به اوج می‌رسد و گویندگان از مضامین، عبارات، و الفاظ قرآنی به صورت های گوناگون بهره برده‌اند که البته در این بهره‌وری، عواملی چون معتقدات شاعر یا نویسنده، جایگاه الهی قرآن در نزد مسلمانان، تاثیر حکومت های اسلامی در ترویج اسلام و قرآن و نیز ویژگی الگویی قرآن به عنوان نمونه اعلاّی اثر ادبی در تاثیرگذاری بر مخاطب دخیل بوده است. (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۷)

ابوعیسی محمدصادق (میرزا صادق‌خان) فرزند حاجی میرزا حسین از نوادگان قائم مقام فراهانی، ملقب به امیرالشعراء و متخلص به «امیری»، شاعر، ادیب، روزنامه نگار و نویسنده بزرگ ایران در

دوران مشروطیت است که در ۱۱ مرداد ۱۲۳۱ در قریه گازران فراهان به دنیا آمد. وی در سن ۱۵ سالگی، پدرش را از دست داد و تعذبات ناصرالدوله عبدالحمید میرزا، حکمران و رئیس قشون اراک نسبت به املاک موروثی خانواده ادیب الممالک، وی و برادر بزرگترش میرزا مهدی را در سال ۱۲۹۳ ه.ق ناگزیر ساخت تا پیاده و با تحمل سختی‌های بسیار به تهران پناه برند. ادیب الممالک در تهران قصیده‌ای در شکایت از روزگار سرود و آن را با نام طهماسب میرزا مؤیدالدوله، شاهزاده شعرشناس و دانشور به پایان برد و به پایمردی حسنعلی خان گروسی امیرنظام (۱۲۳۶-۱۳۱۷ق)، تقدیم آن شاهزاده کرد. «مؤیدالدوله که از پختگی شعر و احاطه ادبی این جوان گمنام در شگفت شده بود، به توصیه امیر نظام او را در زمره چاکران خویش درآورد.» (کیوانی، ۱۳۸۷: ۳۷۴)

ادیب الممالک پیش از پیوستن به امیر نظام گروسی به خدمت صارم الدوله در اصفهان ندیم بود. ولی بایدآشنایی ادیب را با امیرنظام گروسی آغاز یک زندگی جدید و تحول در زمینه شعر و شاعری وی دانست. «حسنعلی خان امیرنظام گروسی، در آن زمان وزیر فواید عامه بود و ادیب الممالک به مناسبت نام او تخلص خود را از «پروانه» به «امیری» مبدل ساخت.» (آرین پور: ۱۳۸۲، ۲ / ۱۳۷) «در همه مآخذ تاریخ وفات ادیب الممالک سال ۱۳۳۶ ه.ق ضبط شده ولی مسلماً قول محمد قزوینی که تاریخ وفات او را با قید تاریخ روز و ماه و مدت عمر، سال ۱۳۳۵ ه.ق ذکر کرده درست تر است.» (برزوآبادی فراهانی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۴) از او به دلیل ضعف بینایی، آثار اندکی بر جای مانده است. امتیاز شعر او در موسیقی آن است؛ تنوع وزن ها و قافیه ها و استفاده از وزن های سریع و پرنشاط و دلنشین از ویژگیهای شعری اوست. (شفیعی، ۱۳۵۴: ۱۷۴-۱۷۶) شعرشناسی او نیز همچون پیشینیان وی، غریزی و بر پایه نقد لفظی استوار بود. (بامداد، ۱۳۰۵: ۴۷)

به جز دیوان اشعار، ادیب الممالک تألیفات دیگری دارد که عبارتند از: «صقیل المرات» در جغرافیا، «سما الدنیا» در هیئت جدید، «تابش مهر»، «فلک المشحون»، «تحفه الوالی» در عروض، «مقامات امیری»، «رشحات الاقلام»، «دیوان پارسی»، «پیوسته فرهنگ»، «رساله در عقد انامل». اغلب این رساله ها مفقود است و رساله اخیر، ما را در ملایر چند سال قبل به دست آمد و در عراق مفقود شد (وحید، ۱۳۴۵: ص «یط») و نیز «دیوان تازی»، «مسافرت نامه»، «فرهنگ نصاب» (دانش، ۱۳۰۹: ۱۵) موسوی گرمارودی در کتاب «زندگی و شعر ادیب» اثری منشور و طنزآمیز به نام «فوائد» را نیز به او نسبت می دهد (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

«حضور ذهن و قدرت تعبیر ادیب الممالک با استفاده از مجموعه‌ای وسیع از لغات و ترکیبات فارسی و عربی که در خاطر داشته به او این نیرو را داده که از سرودن شعر با هر قافیۀ دشواری نیندیشد،

زیرا به آسانی می‌توانسته است کلمات متناسب با قافیه را فریاد آورد و به کار برد. بر اثر این توانایی شعرهایی سروده با قافیه‌های مشکل که ناگزیر کلماتی دور از ذهن را قافیه کرده است. حتی قطعه‌ی زیادی «صلحیه بلد» در انتقاد از اوضاع عدلیه در سال ۱۳۲۹ ه. ق قافیه‌ای دشواریاب دارد.» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۳۵۱)

۱-۱- روش تحقیق

در پژوهش حاضر، ابتدا موارد تاثیرپذیری ادیب الممالک فراهانی از قرآن کریم از متن اشعار شاعر استخراج شد و در ادامه، طرح تحقیق بر اساس شیوه‌ارائه شده در کتاب «تاثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی» دکتر محمد راستگو پی‌ریزی شد که در اثر مذکور، تاثیرپذیری از قرآن و حدیث به صورت ذیل طبقه بندی و ارائه شده است: اثرپذیری واژگانی (وامگیری)، اثرپذیری گزاره‌ای (اقتباس، حل)، اثرپذیری گزارشی (ترجمه)، اثرپذیری الهامی - بنیادی، اثرپذیری تلمیحی، اثرپذیری تصویری و ... که از این میان، مواردی که از بسامدی بالا در حد ویژگی سبکی برخوردار بودند، استخراج، طبقه بندی و ارائه شد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع پژوهش حاضر در متون مختلف تحقیقاتی همچون موارد زیر انجام شده است؛ اما تاکنون پژوهشی درباره‌ی تاثیر قرآن کریم در شعر ادیب الممالک فراهانی انجام نشده است:

- «تاثیر قرآن و فرهنگ اسلامی در زبان و ادب فارسی تا سده پنجم هجری» سیدمحمد حسینی، مجله‌ی زبان و ادب، سال ۱۳۷۸، شماره ۷ و ۸
- «تجلی آیات قرآنی در دیوان حکیم شفائی اصفهانی» محمدرضا نجاریان و معصومه وطن پرست، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال سوم، بهار، ۱۳۹۴، شماره ۱ (پیاپی ۹).
- «بررسی تأثیر قرآن کریم در اشعار «أبی الفتح بستی»»، عزت‌الله مولایی‌نیا، مریم مظفری و علی‌احمد ناصح، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال سوم، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲ (پیاپی ۱۰).
- «بررسی تأثیرپذیری‌ها و کارکرد عناصر قرآنی در اشعار طاهره صفارزاد»، سیده‌زهرا موسوی و فاطمه سلطانی، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال سوم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳ (پیاپی ۱۱).
- «تأثیر قرآن و حدیث در دیوان مولانا حسن کاشی آملی» رحمان ذبیحی، مهدی اکبرنژاد و یونس جلوداری، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال دوم، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۳ (پیاپی ۷).
- «نقد و تحلیل شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در شعر خاقانی» محسن ذوالفقاری، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال اول، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱.

- «تأثیر قرآن و حدیث در مثنوی سلسله‌الذهب جامی» ناصر محسنی‌نیا و سمیه رضایی‌زاده -
زنگی‌آبادی؛ مجله مطالعات ایرانی، پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۸.

۲- بحث

۲-۱- اثرپذیری واژگانی

۲-۱-۱- وامگیری

وامگیری، گونه‌ای از اثرپذیری واژگانیست که در آن «واژه یا ترکیبی قرآنی یا حدیثی با همان ساختار عربی خود، بی‌هیچ دگرگونی، یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی بی‌آن که ساختار عربی آن آسیب ببیند، به زبان و ادب فارسی راه می‌یابد.» (راستگو، ۱۳۸۷: ۱۶)

امّت موسی نه‌ای که باز فروشی / در عوض سیر و تره سلوی و من را (۱۴)

هم شبیهند این جماعت بر جهودان از هوس / طبعشان نمود بر «سلوی» و بر «من» اکتفا

بر احباب بیبارد نعمت از چرخ / و بر اصحاب موسی سلوی و من (۳۲۶)

ز خلد مانده آورد بر حواریون / و یا بر امّت موسی ز چرخ، سلوی و من (۳۴۲)

ای جهودان خاکتان بر سر که شد از قهر حق / من و سلوی‌تان مبدل بر جراد و قمله (۳۹۵)

* وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كَلْوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْنٰكُمْ وَ ما ظَلَمْونا وَ لٰكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (بقره: ۵۷)

این خانه من است و من آنجا مراقبم / بر ماه و آفتاب، عشی و غدات را (۲۴)

شاد زی «بالعشی و الابکار» / عیش کن «بالغدو و الاصل» (۴۹۹)

* «وَ سَبِّحِ بِالْعَشِيِّ وَ الْاَبْكارِ»: در پایان روز و پگاهان، به پاکی بستای. (آل عمران: ۴۱)

* «وَ سَبِّحِ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْاَبْكارِ»: و در پایان روز و پگاهان با سپاس، پروردگارت را به

پاکی بستای. (غافر: ۵۵)

* «وَ اذْكُرْ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ»: پروردگارت را

در سپیده دمان و دیرگاه عصرها به لابه و ترس در دل خود و بی‌بانگ بلند در گفتار، یاد کن. (اعراف: ۲۰۵)

الا تا ایزد اندر باغ مینو / به مؤمن داده فرش عبقری را (۲۵)

* «مُنْكَبِينَ عَلٰى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَ عَبْقَرِيَّ حِسَانٍ»: بر بالش [های] سبز و بر گسترده‌های دیبای

رنگانگ، پشت می‌دهند. (الرحمن: ۷۶)

دیباچه کلامش ام کتاب فضل / بوسیدن رکابش خیرالزیاره ها (۲۷)

﴿أُمُّ الْكِتَابِ﴾: عقل اول (تعریف جرجانی) || لوح محفوظ. در سوره رعد، آیه ۱۹ آمده است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی: محو می کند خدا آنچه را بخواهد و ثابت می دارد، و نزد اوست اصل کتاب (= لوح محفوظ) (فرهنگ معین).

همه مانند قارون گنجها آکنده از گوهر / ولی چون سامری دارند داغ لامسای را (۳۱)
 ﴿قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾: [موسی] گفت: برو که تو را در زندگی [کیفر] این است که بگویی [به من] دست نزنید! (طه: ۹۷)

سران حزب می گویند ماییم آن که در فرقان / نگهدار زمین خواندی تو اوتاد و رواسی را (۳۱)
 ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَ الْجِبَالَ أَتَادًا﴾ آیا زمین را [برای شما] بستری نکردیم و کوهها را میخ-
 های [محکم] نساختم؟ (نبأ: ۷-۸)
 ﴿وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا﴾: و اوست که زمین را گسترد و در آن کوهها و رودهایی نهاد. (رعد: ۳).

با سهیلم همعان در گردش بالا و پست / با قریشم همسفر در رحله صیف و شتا (۳۴)
 ﴿لَا يَلَافٍ قُرَيْشٍ إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ﴾: برای پیوستگی قریش، پیوستگی آنان در سفر زمستانی و تابستانی. (قریش: ۲)

چون صلات و نُسک نی لله رب العالمین / تصدیه باشد، درون کعبه حق یا مُکَا (۳۴)
 ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: بگو نمازم و نیایشم و زندگی و مرگم برای خداست، پروردگار جهانیان. (انعام: ۱۶۲)
 ﴿وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً﴾: و نمازشان نزد خانه کعبه، جز سوت زدن و کف زدن نبود. (انفال: ۳۵)

همیشه بدر درین آسمان بوقلمون / شود هلال به مصداق عاد کالعرجون
 ماه ار ز نور خویش بُدی تابان / هر ماهه نو نکردی عرجون را (۴۶)
 ﴿وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾: و برای ماه، منزلگاههایی مقرر داشته‌ایم تا [در سیر خویش] همچون شاخه کهنه خوشه خرما، باز گردد. (یس: ۳۹)

بس که هر ملهوف گفت: ای رُکنِ مَنْ لَا رُكْنَ لَهُ / بس که هر مظلوم برخواند آیت «أَمَّنْ يُجِيبُ» (۶۴)
 از دهان توپ و از مهمان بی دعوت شنو / پاسخ دعوات خود از ناله «أَمَّنْ يُجِيبُ» (۶۸)
 ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾: [بت‌ها بهترند] یا کسی که به درمانده چون او را بخواند، پاسخ می دهد و بلا را می گرداند؟ (نمل: ۶۲)

جملگی گفتند: زین بدتر نه درد است و نه وزر / آنه داء عضال، انه «یوم عَصیب» (۶۷)

گویی از فَج عمیق آیند در بیت العتیق / در گیه تشریق بر خیل عتاق، ای آفتاب (۷۴)

* «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لَوْطًا سَيِّئًا بِبِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ: و چون فرشتگان ما نزد لوط آمدند، پریشان گشت و [از کمک به آنان] دستش کوتاه شد و گفت: امروز روزی سخت است. (هود: ۷۷)

* «وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ: و در میان مردم به حج، بانگ بردار تا پیاده و سوار بر هر شتر تکیده‌ای که از هر راه دوری می رسند، رو به سوی تو آورند. (حج: ۲۷)

آن سری کز چنبر مالک رقاب آید برون / هست بادآفراه او در کیش ما «ضَرَبَ الرِّقَابِ» (۹۳)
* «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ»: پس چون با کافران [حربی] روبه رو شوید، آن‌ها را گردن بزیند. (محمّد: ۴)

شبی چنین من و یاری گزیده از خوبان / چنانکه حور بهشت از کواعب اتراب (۹۶)

* «وَكَوَاعِبُ أُنثَرَاءٍ: و دختران نارپستان همسال. (نباء: ۳۳)

به بوق خود فکنم باد و نفخ صور کنم / که یاد آوری از آیت «فَلَا أَنْسَابَ» (۱۰۰)

* «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ: چون در صور دمند، میان آنان، در آن روز، [دیگر] هیچ پیوندی نیست. (مؤمنون: ۱۰۱)

و گر رقیب و عتید اندر آن گذشتندی / ز هول فرق نکردندی از ثواب، ذنوب. (۱۰۳)

* «مَّا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ: هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد، مگر اینکه مراقبی آماده،

نزد اوست. (ق: ۱۸)

شنیده ای تو که با مصطفی «وَشَاوِرُهُمْ» / خدای عزّ و جل در ثبی چرا فرمود (۱۳۶)

«وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ»: در [آن] کار با آنان رایزنی کن. (آل عمران: ۱۵۹)

چمید هر جا در مرغزار آهوی نر / دمیده هر جا بر شاخسار طلع نضید (۱۴۶)

* «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ»: و نخل‌های بلند با خوشه‌های برهم چیده [روباندم]. (ق: ۱۰)

سپس خدای شفا داد و جبرئیل امین / «وَأِنْ يَكَادُ» بر او خواند و آیه الکرسی (۴۱۳)

«وَأِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ»: به راستی نزدیک است که کافران

چون قرآن را شنیدند، تو را چشم زخم زنند. (قلم: ۵۱)

«وَأِنْ يَكَادُ» بخوانید و «آیة الکرسی» / که این متاع نیفتد به دست غارتگر (۲۳۹)

- به عهد مه‌د، رخس راد و لعل، عیسی دم / نوشته ز آیت «آتَانِي الْكِتَابَ» مثال (۲۸۱)
- * «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»: گفت: من بنده خداوندم، به من کتاب داده و مرا پیامبر کرده‌است. (مریم: ۳۰)
- شفا تو داری، دیگر کسان ضماد و طلا / عصا تو آری، دیگر کسان عصی و حبال (۲۸۴)
- * «فَالْقُوا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَهُمْ...». (شعرا: ۴۴)
- همه «شفا جُرفِ هار» بوده این انهار / کنون شکوفهٔ مطلوب رسته زان اتلال (۲۸۴)
- * «أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ»: یا کسی که بنیاد خود را بر پرتگاهی در حال ریزش، نهاده است که او را به درون آتش دوزخ می لغزاند؟ (توبه: ۱۰۹)
- به نص آیت «إِنَّا عَرَضْنَا» / امانات خدا را گشته حامل (۲۹۰)
- * «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»: ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، [همه] از برداشتن آن سر برتافتند و از آن ترسیدند، و آدمی آن را برداشت. (احزاب: ۷۲)
- به وقت نامه و تقویمت احتیاجی نیست / که آفریدت یزدان به «أَحْسَنَ التَّقْوِيمِ» (۳۰۹)
- کرده تقویم عدل زان که خدای / آفریدش به «أَحْسَنُ التَّقْوِيمِ» (۹۰۵)
- * «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»: ما انسان را در بهترین ساختار آفریده‌ایم. (تین: ۴)
- برو به پای ارادت سر امید بینه / در آستانهٔ طه و ص و «طسم» (۳۱۰)
- * «طسم»: از حروف رمز قرآنی است، نظیر آنچه که در آغاز برخی سوره‌ها، خداوند می‌آورد. (قصص: ۱)
- لاله بر کرسی بنشست و صبا بر وی / آیت الکرسی برخواند و «قُلِ اللَّهُمَّ» (۳۱۲)
- جای این آیهٔ منحوسهٔ شوم / سورهٔ نور و «قُلِ اللَّهُمَّ» باد (۵۲۴)
- غلغل مینا نخواست، بانگ بریغ نشنوم / جز به ذکر آیهٔ نور و «قُلِ اللَّهُمَّ» نیم (۱۹۱)
- * «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»: بگو: بار خدایا! ای دارندهٔ فرمانروایی! به هر کس خواهی فرمانروایی می‌دهی. (آل عمران: ۲۶)
- نفس اماره پشیمان شده جانم را / به شهادت طلبیده ست «وَمَنْ يَكْتُم» (۳۱۲)
- * «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»: و گواهی را پنهان مدارید و آن که آن را پنهان دارد، بی‌گمان او را، دل بزهکار است. (بقره: ۲۸۳)
- جُستند چون خلاص، نجُستند از شکنج / گفتند چون مناص، شنیدند «لَا تَحِين» (۳۳۰)
- * «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادُوا وَ لَا تَحِينْ مَنْاصٍ»: چه بسیار نسل‌های پیش از ایشان را نابود کردیم که [برای رهایی] بانگ برداشتند، اما زمان، زمان گریز [و رهایی] نبود. (ص: ۳)
- زان پس روانه کرد به زندانشان و گفت / باشید در دو گیتی «فِي النَّارِ خَالِدِينَ» (۳۳۰)

* «فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا»: و سرانجام آن دو این شد که هر دو جاودانه در آتش خواهند بود. (حشر: ۱۷)

نمود نازل بر من سکینه رحمت / به گوش جانم برخواند بانگ «لا تَحْزَن» (۳۴۱)
 * تَأْنِيْ اَتَّئِنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَةً عَلَیْهِ: و او نفر
 دوم از دو تن بود آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می گفت اندوه مدار که خدا با
 ماست پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد. (توبه: ۴۰)

حسودش خویشتن را همچو او پنداشته ست اما / کجا قاف تهجی هست همچون «ق وَ الْقُرْآن»؟ (۳۵۲)
 * «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيْدِ»: قاف، سوگند به قرآن بلند جایگاه. (ق: ۱)
 پدید گفתי رخشنده گوهری آمد / ز دُرّ قدرت یزدان به امر «كُنْ فَيَكُوْن» (۳۶۳)
 جهان و هر چه در او هست زیر حکم تو شد / به حَوْل و قوّه یزدان و امر «كُنْ فَيَكُوْن» (۵۷۲)
 کاین مملکت ز سوءِ تدابیر قاضیان / ویرانه شد چو شهر سدوم از قضای «كُنْ» (۹۲۷)
 * «اِذَا ارَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُوْلَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ»: چون [آفرینش] چیزی را بخواهد، تنها به آن می گوید:
 باش! و خواهد بود. (یس: ۸۲)

* «فَاِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ»: و چون کاری را بخواهد، تنها به آن می گوید: باش! و
 خواهد بود. (غافر: ۶۸)

کز چه رو نیست در اینجا بشر، یا «ذَالطُّوْل» / نه نیوشنده صوت و نه سراینده قول (۴۵۰)
 * «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ»: آمرزنده گناه و پذیرای توبه، سخت کیفر
 فراخ دست. (مؤمن: ۳)

گاه از کعبه شد به قدس خلیل / یافت «اَسْرٰی بَعْدِه» تنزیل (۵۹۱)
 * «سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرٰی بَعْدِه لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی» پاكا آن که بنده خود را
 شبی از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی بُرد. (اسراء: ۱)

رمز ایشان به مصحف اقدس / شد مه و مهر و خُنس و کُنس (۵۹۵)
 این ز تو شایان و بر به ماست سزاوار / «اُقْسِمُ بِالْخُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ» (۸۶۴)
 * «فَلَا اُقْسِمُ بِالْخُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ» [تکویر: ۱۶-۱۵]. علی(ع) فرماید که خُنس و کُنس، عبارت
 است از زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد می داند..... (یادداشت ادیب).

«يقولون بأفواههم» را بخوان / درستی ز دل شد، کژی در زبان (۶۳۹) * «يقولون بأفواههم ما ليس
 في قلوبهم»: چیزی به زبان می آورند که در دل ندارند. (آل عمران: ۱۶۷)

ای ظهور تو از چنان پدری / کاشف راز «يُخْرِجُ الْمَيِّتَ» (۷۷۸)

* «وَيُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»: و برمی‌آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده. (یونس: ۳۱ / روم: ۱۹)

المؤمنون إخوة» بر این قوم صادق است / «کایمانشان به قلب چو بر آب جو، زبَد (۸۴۳)

به نصّ آیت «المؤمنون إخوة» تمام / برادریم و ز جان غمگسار ایشانیم (۹۰۵)

* «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»: جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس میان

برادرانتان را آشتی دهید. (حجرات: ۱۰)

قصه فرعون و موسی را مگر ناخوانده‌اید / که حقیقش در وقت فرصت گفت «فَأَذْهَبَ، لَا تَخَفَ» (۸۷۸)

ای دل عنان فکر و خرد «خُذْ وَلَا تَخَفَ» / ای بخت در رهایی ما جُذ و لَا تَمُنْ (۹۲۷)

* «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفَ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى»: آن را بگیر و مترس، که آن را به روالِ نخست آن

بازمی‌گردانیم. (طه: ۲۱)

چه بنیادی که بی‌پیرایه و لاف / تواند بود سرّ «إِنِّي أَعْلَمُ» (۹۰۴)

* «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ»: آیا به شما نگفته بودم که من از خداوند چیزی

می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ (یوسف: ۹۶)

کار از گواه و بی‌نه محکم شود به دهر / فاش است این لطیفه در آیات «لَمْ يَكُنْ» (۹۲۷)

* «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»: کافران از اهل

کتاب و نیز مشرکان [از کیش خود] دست بردار نبودند تا آنکه برهان بر ایشان هویدا شود. (بی‌نه: ۱)

چرا باری نسوزاند سین را / مگر نشنیده‌اند «السِّنُّ بِالسِّنِّ» (۹۴۰)

* «وَوَكَّعْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ

وَ الْجُرُوحَ قِصَاصًا»: و برای آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در

برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها قصاص دارند. (مائده: ۴۵)

طغرای نگینت، ای مهین محیی مُلک / «أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ رَبِّي» باشد (۱۰۰۰)

* «وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران: ۴۹)

سرمایه امتیازشان در قرآن / مشهود شود ز آیه «وَ امْتَاذُوا الْيَوْمَ» (۱۰۰۹)

* «وَ امْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»: [و ندا آید] امروز ای گناهکاران [از نیکوکاران] جدا گردید!

(یس: ۵۹)

۲-۲- اثرپذیری گزاره‌ای

۲-۲-۱- اقتباس

اقتباس در لغت به معنای آتش گرفتن (غیاث اللغات، ذیل اقتباس) پرتو نور و فروغ گرفتن (همایی، ۱۳۷۴: ۳۹۰) و فراگرفتن آتش و در اصطلاح، آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن کلام خود، آیه یا حدیثی بیاورد به گونه‌ای که نشان دهد که ماخذ گفتارش کجاست. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۷ و ۱۴۸). این آرایه به عنوان صنعتی تزینی در زبان فارسی از نیمه دوم قرن چهارم آغاز شد (۳) و همان طور که اشاره شد شاعر در این شیوه، عبارتی عربی را با حفظ ساختار عربی یا با اندک تغییری به ضرورت حفظ وزن و قافیه به قصد تبرک، تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته پردازی، فضل فروشی، هنرنمایی و ... در کلام خود جای دهد. (راستگو، ۱۳۸۷: ۳۰) سیوطی نیز آن را تضمین بخشی از قرآن در نظم و نثر بدون گفتن قال الله تعالی و امثال آن دانسته است (سیوطی، بی تا: ۱/ ۱۴۷) و نیز آن را آوردن آیه یا حدیثی در نظم و نثر دانسته اند؛ به گونه‌ای که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت. (همایی، ۱۳۷۴: ۳۸۳؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۳۲۴)

رزقم آن مولا دهد کاو تاج استغنا نهاد / بر سر من «ذَاكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِي مَنْ يَشَاءُ» (ص ۳۵)

* «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»: این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد، می دهد و خداوند، دارای بخشش سترگ است. (حدید: ۲۱ / جمعه: ۴)

ای دریغا کار پیران با جوانان اوفتاد / فأتقوا یا قوم، «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (۶۸)

* «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا»: اگر کفر ورزید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می کند، پروا می توانید کرد؟ (مزمل: ۱۷)

آدمی اندر زمین بوالعجبی آیتی ست / هر که در او دید، گفت: «هَذَا شَيْءٌ عَجَابٌ» (۷۱)

* «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ آلِهَةً وَاجِدْ إِنْ هَذَا كَشَىءٌ عَجَابٌ»: آیا خدایان را خدایی یگانه کرده است؟ بی-گمان، این چیزی شگفت است. (ص: ۵)

تابد اورانوس و نپتون هر یکی با چند ماه / چون ملایک را به کف «كَأْسًا دِهَاقًا»، ای آفتاب (۷۵)

* «وَكَأْسًا دِهَاقًا»: و پیاله‌ای لبریز. (نبأ: ۳۴)

وقاه الله من شرّ الدّواهی / سقاه الله من «كَأْسٍ دِهَاقٍ» (۹۷۷)

با کتابی کی کند کاری که کردند این گروه / با گرامی زاده «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؟ (۹۲)

* «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بگو میان من و شما خداوند و کسی

که دانش کتاب نزد اوست، گواه، بس. (رعد: ۴۳)

بس که درون چمن بلبل شیدای مست / «أليس لي ملك مصر هذه الإنهار» زد (۱۳۹)
 * «و نادى فرعون في قوميه قال يا قوم أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي أفلا تبصرون»: و فرعون در میان قوم خود بانگ برداشت و گفت: ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر از آن من نیست در حالی که این جویبارها از زیر [کاخ] من روان است؛ آیا نمی‌بینید؟ (زخرف: ۵۱)
 چمن نمونه «جَنَاتٍ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» / در او فروخت گل سرخ نار ذات و قود (ص: ۱۴۲)
 * «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»: بوستان‌هایی که در بُنِ آن‌ها جویباران روان است. (بقره: ۲۵)
 «تَلَدُّ الْأَعْيُنُ فِيهَا وَ تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ» / فرشتگان همه برپا، هریمانان مطرود (۱۴۲)
 * «وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَدُّ الْأَعْيُنُ»: و در آنجا آنچه دل‌ها بخواهد و چشمها لذت برد، فراهم است. (زخرف: ۷۱)

پی کتاب ثواب و خطیئه، این دو ملک / «عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ» (۱۴۷)
 * «إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ» آن دم که آن دو [فرشته] دریافت‌کننده، [اعمال او را] دریافت می‌کنند که از راست و چپ [در کمین] نشسته‌اند. (ق: ۱۷)
 تا مه ما در محاق فتاد، اشک از دیده مه / از گه تکمیل، «حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ» ببارد (۱۶۱)
 * «وَ الْقَمَرِ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ»: و برای ماه، منزلگاه‌هایی مقرر داشته‌ایم تا [در سیر خویش] همچون شاخه کهنه خوشه خرما، باز گردد. (یس: ۳۹)

هر زمان در حضرت موسی بن عمران می زدند / نعمة «يُخْرِجُ لَنَا مِنْ بَقْلِهَا قِتَانَهَا» (ص: ۴۲)
 * «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قِتَانَهَا وَ فُومَهَا وَ عَدْسَهَا وَ بَصَلَهَا»

بر آفرین خرید ز من مدح و آفرین / لا تَأْكُلُوا الرِّبَا» هم منسوخ شد مگر (۲۲۶)
 * «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»: ای مؤمنان ربا را که [سودی] بسیار در بسیار است نخورید. (آل عمران: ۱۳۰)

ز غر و غر و جهیدن به تیز تیز افی / چنانکه «فَاعْتَبِرُوا» مِنْهُ «يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (۲۳۶)
 * «فَاعْتَبِرُوا» مِنْهُ «يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»: از او عبرت بگیرید ای دارندگان چشم.
 تیغ تیزت تا تبار ظالمان از جای کند / گفت یزدان «لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (۲۴۶)
 * «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»: ای پروردگار من! مرا و پدر و مادرم را و هر که به خانه من با ایمان درآید و مردان و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز تباهی میفزا. (نوح: ۲۸)

یکی را هفتصد بخشد خدایت / «كَحَبِّهِ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلِ» (۲۹۲)

* «كَمَثَلِ حَبِّهِ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلِ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»: چون دانه‌ای که هفت خوشه برآورده باشد و در هر خوشه، صد دانه. (بقره: ۲۶۱)

زبانی غضبش خصم را ز چشمه تیغ / شراب داده «وَهُمْ شَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ» (۳۱۰)

* «فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ»: چنانکه شتران تشنه می نوشند، می نوشیدند. (واقعه: ۵۵)

«قُلْ هُوَ اللَّهُ» را به شیطان هیولا بردمیدم / آیت سبعُ المثنائی ز آل پیغمبر گرفتم (۳۱۴)

* «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: بگو او خداوند یگانه است. (توحید: ۱)

* سبعُ المثنائی: اشاره به سوره حمد است.

مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا / بنیسته ست / «عَدَلْشُ بَرِ بَابِ اَيْنِ هَمَايُونِ بَسْتَانِ» (۳۲۱)

* «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»: در آن نشانه‌های روشن چون مقام ابراهیم

است و هر که در آن درآید، در امان است. (آل عمران: ۹۷)

هر دو کفت همچو دو درخت برومند / گشته ز تیغ و قلم «ذَوَاتَا أَفْنَانِ» (۳۲۲)

* «ذَوَاتَا أَفْنَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»: [درختان آن دو بوستان] پُرشاخ و برگ‌اند، پس کدام یک

از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌شمارید؟ (رحمن: ۴۹-۴۸)

گفتی سالار مور گفته به موران / «أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا بِمَسَاكِينِ» (۳۴۶)

* «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِينَكُمْ»: موری گفت: ای موران! به خانهای خود درآید. (نمل: ۱۸)

سجده به خاک تو برده خلق دو گیتی / «إِلَّا إِبْلِيسَ» وَهُوَ «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (۳۴۸)

* «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»: همه سجده بردند، مگر ابلیس که از پریان

بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید. (کهف: ۵۰)

بوتراب است آن که رشک خاک پایش چرخ را / در غم «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» انداخته (۳۸۰)

هر که بوسد از دل و جان خاک پای بوتراب / وردِ او «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» است، ای ادیب (۸۸۴)

* «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: همانا ما

از عذابی نزدیک بیمتان دادیم، روزی که شخص به آنچه پیش فرستاده بنگردد و کافر گوید: کاش خاک

می‌بودم. (نبا: ۴۰)

بر کاخ نصرش ای فتی، «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ» آیتی / در جام فتحش شربتی ز «إِنَّا فَتَحْنَا» ریخته (۳۸۶)

صادق «پروانه» به تاریخ گفت: / «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» (۷۴۸)

* «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»: یاوروی از سوی خدا و پیروزی نزدیک است. (صف: ۱۳)

گفتا بدو که یا شیخ درده امانتم را / «فَاللّٰهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَالْأَمَانَةِ» (۳۹۹)

* «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»: خداوند به دادگری و نیکی فرمان می‌دهد. (نحل: ۹۰)

عدوی جاه تو را طعمه باد در دوزخ / از آن طعام که «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي» (۳۱۴)

* «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جَوْعٍ»: نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی باز می‌دارد. (غاشیه: ۷)

زمین دور از سکون چون آسکون بود / هوا کالمهل یغلی فی البطون بود (۴۵۴)

* «كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ»: که آن غذا در شکمهایشان چون مس گداخته در آتش می‌جوشد. (دخان: ۴۵)

یا رب به نور آیت «وَالشَّمْسُ وَالضُّحَى» / یا رب به نصِّ محکم فرقان اهل بیت (۴۹۸)

* «وَالشَّمْسُ وَالضُّحَى»: سوگند به خورشید و روشنایی آن. (شمس: ۱)

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» است / «طَبِيبَاتٍ طَبِيبَاتٍ» را چه کنم؟ (۵۳۳)

* «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»: پلید زنان، برای پلید مردان و پلید مردان، برای پلید زنانند و پاک مردان، برای پاک زنانند. (نور: ۲۶)

گاه «وَلَوْا وَجُوهَكُمْ» فرمود / کعبه را قبله گاه خلق نمود (۵۹۱)

* «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»: و هر جا بودید، رویتان را به سوی آن بگردانید. (بقره: ۱۵۰-۱۴۹)

بر علی (ع) جنگ نیست صعب و مهم / و «يَدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۶۲۳)

* «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»: بی تردید کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست‌هایشان است. (فتح: ۱۰)

سوی آب حیات بردم پی / «وَمِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ» (۶۵۱)

* «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ»: و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم. (انبیاء: ۳۰)

عشق زد بر بام استغنا، لوا / گفت «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (۶۷۴)

* «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»: خدای رحمان، بر عرش استیلا یافت. (طه: ۵)

پیشوایان توآند این قوم جبار عنید / «كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، فِي جَهَنَّمَ الْقِيَا» (۷۳۲)

* «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»: هر ناسپاس ستیزه‌جویی را به دوزخ اندازید. (ق: ۲۴)

«فَارَ تَنُورٌ» ی ست در محراب کالاید به خون / خرقة و دستار تو، بل سبحة و سجاده را (۷۳۵)

بط درون شط به سان کشتی نوح است، لیک / غرّش فواره یاد از «فَارَ تَنُورٌ» آورد (۸۰۲)

* «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ»: تا آنگاه که فرمان ما فرا رسید و از تنور، آب فراجوشید. (هود: ۴۰ / مؤمنون: ۲۷)

«لَانَ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ / وَإِنْ كَفَرْتُمْ لَعَذَابِي شَدِيدٌ» (۸۱۳)

* «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»: و یاد کن آنگاه را که پروردگار شما اعلام کرد که اگر سپاسگزار باشید، شما را افزونی دهم و اگر ناسپاسی کنید، همانا عذاب من بسیار سنگین است. (ابراهیم: ۷)

با اینکه فزاده اند در خط جنون / «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (۱۰۱۰)

* «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»: هر گروهی به آنچه خود دارد، شادمان است. (روم: ۳۲؛ مومنون: ۵۳)

۲-۲-۲- حل

برگرداندن آیه یا حدیث است به صورتی که خواننده را به اصل متن راهنمایی کند؛ به تعبیری، تنگنای وزن و قافیه و اشتیاق به اقتباس، گاه گوینده را وا می‌دارد تا برای آذین بندی سخن خود، بیش از پیش آنها را دستکاری کند و چه بسا ساختار اصلی آنها را از هم بپاشاند. (راستگو، ۱۳۸۷: ۳۳ و ۳۴) در این نوع اثرپذیری، آیه یا حدیث شکسته می‌شود و اجزای آن به صورت پراکنده، حذف و یا با تقدیم و تاخیر و یا تغییرات صرفی و نحوی در کل کلام به کار گرفته می‌شود؛ به عبارتی دیگر، شاعر جمله‌ای از قرآن یا حدیث را اخذ و آن را با تغییراتی در کلام خود ذکر می‌کند.

در کام ما حدیث تو روزیست، روز و شب / مِلْحُ أُجَاجٍ سَاخْتَهُ عَذَبِ قُرَاتٍ رَا (۲۲)

* «وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذَبٌ قُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ»: و اوست که دو دریا را به هم

برآمیخت. این شیرین و خوشگوار است و آن شور و تلخ. (فرقان: ۵۳)

نوشتند آن باده دشمنانت که گویند / «نَحْنُ سُكَّارِي وَ مَا هُمْ بِسُكَّارِي» (۲۵)

* «وَ تَرَى النَّاسَ سُكَّارِي وَ مَا هُمْ بِسُكَّارِي وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»: [در قیامت] مردم را مست

می‌بینی و در حالی که مست نیستند، اما عذاب خداست که سخت است. (حج: ۲)

آن که خورد از خوانِ یطعمنی و یسقینی نوال / تا ابد سیراب و سیر است از شراب و از غذا (۳۴)

* «وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي»: و کسی که می‌خوراند و سیراب می‌کند. (شعراء: ۷۹)

آن که از دین دور، کارش چیست با یعسوب دین / و آن که گمراه از صراط است، از چه گوید اهدنا (۳۴)

* اشاره به آیه ۶ سوره حمد: «اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

در پی هر قطره‌ای بحریت بخشد حق، از آنک / محسنان را داد خواهد عشره امثالها (۳۸)

* «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا»: هر که کار خیری انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد. (انعام: ۱۶۰)

نه زان مَرَّائِيَانِ که بر ایشان، حق / فرموده «وَ الَّذِينَ يُرَاؤُونَ» را (۴۹)

* «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ»: کسانی که در نمازشان غفلت می‌ورزند و ریا

می‌کنند. (ماعون: ۵-۶)

تا زبانی صفت زنم مشتت / ز «اِحْسَنُوا لَا تُكَلِّمُوا» به دهن (۳۳۵)

* «قَالَ احْسَنُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون»: خداوند فرماید: در آن (دوزخ) گم شوید و با من سخن مگویید.

مؤمنون، آیه ۱۰۸)

ای کتاب الله ناطق! دست برکش ز آستین / رایت «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ» گیر با «فَتْحٌ قَرِيبٌ» (۶۸)

بر کاخ نصرش ای فتی نصر من الله آیتی / در جام فتوحش شربتی ز انا فتحنا ریخته

* «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ»: یآوری از سوی خدا و پیروزی، نزدیک است. (صف: ۱۳)

گفت در قرآن «سِاقُ الْمُجْرِمُونَ فِي النَّارِ» لیک / گشته بی جرمی مرا دوزخ مساق، ای آفتاب (۷۷)

* «وَسِيقَ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًا»: و گناهکاران را به سوی دوزخ، تشنه کام برانیم. (سوره

مریم: ۸۶)

با رقیبانی که می نازند بر دنیا بگو / ما لَكُمْ فَاِنْ وَ مَا لِلَّهِ بَاقٍ، ای آفتاب (۷۹)

* «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»: آنچه نزد شماست، پایان می پذیرد و آنچه نزد خداست، باقی

می ماند. (نحل: ۹۶)

الغرض چون بختشان برگشت و طالع شد زیون / «صَمٌّ وَ بُكْمٌ وَ عُمَى» گشتند از قضا «شَرُّ الدَّوَابِّ» (۸۸)

گوش و چشم و هوش را بی رخصت وی کردگار / صَمٌّ عُمَى بُكْمٌ چون «شَرُّ الدَّوَابِّ» انداخته (۳۸۰)

* «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»: بدترین جنبندها نزد خداوند، ناشنویانی

گنگ اند که خرد نمی ورزند. (سوره: ۲۲)

نه به جا سیمینه کرسی ماند و نه زرین بساط / نه «قُدُورِ رَاسِيَاتٍ» و نه «جِفَانِ كَالْجَوَابِ» (۹۲)

* «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ

شُكْرًا»: هر چه می خواست از محرابها و تندیسها و کاسه های بزرگ حوض مانند و دیگرهای جابه

جا نشدنی، برای او می ساختند. ای خاندان داوود، سپاسگزار باشید! (سبأ: ۱۳)

مُنْهِيَانِ رَفْتَنَدِ دَرِبَارِ وَ لِيَعْبُدَ مَلِكًا / كَاشِكَارَا شُدِ كُنُونِ دَرِ وَعْدِ سَاعَتِ اقْتِرَابِ (۹۳)

* «وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا»: و آن وعده راستین، نزدیک شود و

ناگاه، دیدگان کافران، خیره گردد. (انبیاء: ۹۷)

(ملک دیگرگون و کار ملک دیگرگونه بود / وعد ساعت را تو گویی اقتراب است، ای ادیب)

قصور عالیه بینی ز بوستان بقا / قطوف دانیه چینی ز شاخسار کمال (۲۸۴)

* «فِي جَنَّةٍ عَلَیْهِ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ»: در بهشتی برین [که] میوه هایش در دسترس است. (حاقه: ۲۲-۲۳)

نقش «يَمْحُوا لِلَّهِ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ» راه خامه اش / بر کف «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» انداخته (۳۸۰)

- * «يَمْخُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»: خدا آنچه را بخواهد، [از لوح محفوظ] پاک می-کند و یا برجای می‌نهد و امّ الكتاب نزد اوست. (رعد: ۳۹)
- «فَهَا لِلْكَافِرِينَ أَكِيدُ كَيْدًا / وَ أَمِهِلُهُمْ وَ أَمِهِلُهُمْ رُؤِيدًا» (۴۶۰)
- دشمنانت را خدا مهلت دهد چندان که گفت / با رسول (ص) اندر حق کفار «أَمِهِلُهُمْ رُؤِيدًا» (۷۹۷)
- * «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلِلُ الْكَافِرِينَ أَمِهِلُهُمْ رُؤِيدًا»: آنان نیرنگی می‌بازند، من نیز تدبیری می‌کنم، پس کافران را فرصتی ده و اندک به خود واگذار. (طارق: ۱۷-۱۵)
- نظاره کرد شاه به رخسار آن صغیر / با ناله گفت: «نَحْنُ إِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ» (۴۹۷)
- * «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»: کسانی که چون مصیبتی به آنان در رسد، می‌گویند: ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم. (بقره: ۱۵۶)
- چون که مسجد خراب و رفت امام / «حَافِظُوا لِلصَّلَاةِ» را چه کنم؟ (۵۳۳)
- * «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى»: بر نمازها [ای پنجگانه] مواظبت کنید، به ویژه بر نماز ظهر. (بقره: ۲۳۸)
- تا ببینی جهان پر از انوار / «وَ سَنَأَلْبِرُقُ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ» (۶۰۵)
- * «يَكَاذُ سَنَا بَرْقَهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ»: درخشش برق آن، نزدیک است دیدگان را [از میان] ببرد. (نور: ۴۳)
- * «يَكَاذُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ»: درخشش برق آن، نزدیک است دیدگانشان را [از میان] ببرد. (بقره: ۲۰)
- * «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ»: روزی که آسمان را همچون طومار نوشته‌ها درهم پیچیم. (انبیاء: ۱۰۴)
- ورنه طومار هجایت ای جُنُب / طی کنیم «طَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ» (۶۴۴)
- «فَيَخْذَلُهُمْ وَ يَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ / وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» (۷۴۲)
- * « قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»: با آنان کارزار کنید تا خداوند آنان را به دست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر ایشان پیروزی دهد و دل‌های گروهی مؤمن را خنک سازد. (توبه: ۱۴)
- اگر به آدم «قُلْنَا اهْبِطُوا» رسید ز حق / پس از خطاب «كُلَّا حَيْثُ شِئْتُمَا رَعْدًا». (۷۴۴)
- * «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»: وگفتیم فرود آید برخی دشمن برخی دیگر. (بقره: ۳۶)
- * «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا»: و گفتیم: ای آدم تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از [نعمت‌های] آن از هر جا که خواستید، بخورید. (بقره: ۳۵)

هر دم که شد رَحَلِ نمودم به حضرتش / گفتم که یا الهی «هَبِّیْءَ لَنَا رَشْدًا» (۸۴۱)
 * «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَبِّیْءَ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشْدًا»: پروردگارا به ما از سوی خویش
 بخشایشی رسان و از کار ما برای ما، رهیافتی فراهم ساز. (کهف: ۱۰)
 مُلْکِ دیگرگون و کار مُلْکِ دیگرگون بُود / وعد ساعت را تو گویی اقتراب است، ای ادیب (۸۸۳)
 منظور قیامت است و اشاره به آیه ۹۷ از سوره انبیاء:
 * «وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الَّذِیْنَ كَفَرُوا».
 ز آوای کوس «اَتَيْتَهَا النَّفْسُ اِرْجَعِیْ» / افتاد شور و ولوله در عترت خلیل (۸۸۹)
 * «يَا اَتَيْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجَعِیْ اِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»: ای روانِ آرمیده! به سوی پروردگارت
 خرسند و پسندیده، بازگرد. (فجر: ۲۷ و ۲۸)
 خوار موهون همی شدند «وَ مَنْ / يُهِنُّ اللّٰهُ مَا لَهُ مُكْرِمٌ» (۸۹۴)
 * «وَ مَنْ يُهِنُّ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ»: و هر که را خدا خوار دارد، هیچ کس گرامی نخواهد داشت. (حج: ۱۸)

۳-۲- اثرپذیری گزارشی

-ترجمه

در این نوع اثرپذیری، نویسنده به جای این که اصل آیه یا حدیث را به عربی در کلام یا نوشتار خود بیاورد آن را به فارسی ترجمه می کند و این ترجمه به گونه ایست که خواننده را به اصل متن راهنمایی می کند. این نوع ترجمه گاه بسته و تحت اللفظی است که هم در معنی و مضمون و هم در ساختار بیانی با اصل عربی آن همخوانی دارد و گاه نیز ترجمه باز و آزاد است که تنها به ضرورت وزن و قافیه، کم و بیشی هایی در مضمون و معنی آن راه می یابد و بعضاً ساختار بیانی دگرگون می شود. (راستگو، ۱۳۸۷: ۳۸ و ۳۹)

شاه بسیار است اندر جمع حیوانات، لیک / شاهِ نحل است آن کش آید وحی و آید زو شفا (۴۰)
 * «وَ اَوْحٰی رَبُّكَ اِلٰی النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ»: و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که بر کوه‌ها و درختان و بر داربست‌هایی که [مردم] می‌سازند [برای خود] خانه بساز. (نحل: ۶۸).

من نیستم از آن شعرا، کایشان / قائد شوند زمره غاؤون را (۴۹)
 * «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»: از شاعران گمراهان پیروی می کنند. (شعرا: آیه ۲۲۴)
 رئیس آنان مردی ست بی نشان، گرچه / نشان مجرم پیدا ز جبهه و سیماست (۱۱۲)
 * «يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ»: گناهکاران از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند. (رحمن: ۴۱)

اگر مرا و تو را عقل خویش کافی بود / چرا به حکم خداوند امر بر شورا است؟ (۱۱۸)
 * «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»: و کارشان رایزنی، میان یکدیگر است. (شوری: ۳۸)
 شنیده ام که یکی تیغ آهنین دارد / کران ثغور و ثنایای دین و مُلک، سدید (۱۴۶)
 چو دلنواز کسان است و جانگدازِ خسان / وز آن منافع بسیار زاد و بَأس شدید
 بدان اشاره همی کرده کردگار بزرگ / به خلق مَنّت بنهاده از نزول حدید
 * «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»: و آهن را فروفرستادیم که در آن نیرویی سخت
 و نیز سودهایی برای مردم است. (حدید: ۲۵)
 از پس پاس سیمین زان شب / سر نهادم به فکر در بستر (۲۵۲)
 * در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ» (همانا پروردگار تو می-
 داند که تو نزدیک به سیمین بهره از شب، برمی خیزی) (بخشی از آیه ۲۰ سوره مزمل).

۲-۴- اثرپذیری تلمیحی

در لغت به معنی نگاه سبک کردن به سوی چیزی (غیاث اللغات، ذیل واژه) درخشیدن و به گوشه چشم اشاره کردن
 و در اصطلاح آن است که شاعر قصه ای را از قصص قرآن اخذ نماید با این هدف که به صورت
 اجمالی و اشاره وار خواننده را به مضمون و محتوای آیه یا حدیث یا قصه و داستانی که در فرهنگ
 قرآنی یا حدیثی دارد، راهنمایی کند و در واقع، شاعر یا نویسنده برای تاکید با تایید مطلب خود به
 قصه ای معروف از قرآن کریم یا حدیث اشاره می نماید.
 اگرچه در کتب بدیعی تعاریف یکسانی برای این آرایه ذکر نشده اما وجه اشتراک همه این تعاریف
 در کتب مختلف بدیعی، اشاره داشتن به قصه یا داستانی است. (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷؛ تقوی، ۱۳۶۳:
 ۲۵۹؛ همایی، ۱۳۷۴: ۳۲۸؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۷۶؛ شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲۱) در تکمیل مطالب پیشین
 باید افزود که در این شیوه، شاعر یا نویسنده مایه سخن خویش را از آیه یا حدیث الهام می گیرد و
 سخن را به گونه ای می آراید که خواننده میان سخن شاعر و آیه یا حدیث مورد نظر پیوندی درمی
 یابد که این تاثیرپذیری گاهی آشکار است و خواننده به سهولت متوجه پیوند مذکور می گردد. گاه
 چنان دور و مبهم است که دریافت ارتباط معنایی را دشوار می سازد. (راستگو، ۱۳۸۷: ۵۲)
 بی بنان احمدی کی ماه یابد انشعاق؟ / بی عصای موسوی کی سنگ یابد انفجار؟ (۲۴۶)
 شیروی به امر تو درک ناف پدر را / انگشت تو فرسوده کند قرص قمر را (۴۳۲)

ادیب در این دو بیت به معجزه شق القمر اشاره می‌کند که در قرآن کریم، سوره قمر آیه ۱ و ۲ نیز اشاره شده است.

«در تفاسیر چنین بیان می‌کنند: شی ابوجهل و یک نفر یهودی به خدمت حضرت رسول (ص) رسیدند (شب چهاردهم ماه)، ابوجهل به پیشنهاد یهودی از پیغمبر اسلام (ص) خواست که ماه را به دو نیم کند و اگر عاجز ماند، او را با شمشیر بکشد، آن حضرت دعا فرمودند و با انگشت اشاره به ماه کردند و ماه را به دو نیمه ساختند و مجدداً طبق خواسته ابوجهل با اشاره دیگر آن دو نیمه را به هم پیوستند. مرد یهودی با دیدن این معجزه ایمان آورد، اما ابوجهل علاوه بر این که ایمان نیاورد گفت: پیغمبر ساحر ماهری است و شکافتن ماه نیز سحر است، کفار قریش نیز با وی هم داستان شدند و از اسلام سرپیچی کردند.» (رنجبر، ۱۳۵۵: ۸۹)

در مصرع اول بیت دوم، «اشاره به نفرینی که پیغمبر اکرم (ص) درباره خسرو پرویز پادشاه ایران کرد و این نفرین مؤثر واقع شد به طوری که فرزندش شیرویه شکم او را پاره کرد.» (همان: ۸۹)

دیده کی دارد مجال استراق آنجا که نیست / سمع را هرگز مجال استراق، ای آفتاب (۷۵)

* اشاره و تلمیح به شهب ثاقب دارد که شیاطینی را که درصدد استراق سمع از ملکوت هستند، می‌رانند. خاطر م با عیش همچون خضر با موسی ز خشم / از جگر زد نعره «هذا فراق»، ای آفتاب (۷۷)

* «قال هذا فراق بینی و بینک»: [خضر به موسی] گفت: اینک [هنگام] جدایی من و توست. (کهف: ۷۸)

رجوع شود به آیات ۶۵ تا ۸۲ از سوره مبارکه کهف، مربوط به داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع).

گر ز مصحف، آیه «لَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ» / خوانده ای تا آیه «لَمَّا أَفَاق»، ای آفتاب (۷۷)

* «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»: و چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را با خاک یکسان ساخت و موسی بیهوش فرو افتاد و چون به خویش آمد، گفت: پاکا که تویی، به پیشگاهت توبه آوردم و من نخستین مؤمنم. (اعراف: ۱۴۳)

و گر سلیمان در ساحتش بساط افکند / خروش مسنی الضر کشید چون ایوب (۱۰۳)

* «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أِنِّي مَسْنِي الضَّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»: و ایوب را یاد کن که پروردگار خود را خواند که: همانا درد و رنج مرا فرا گرفته است و تو مهربان‌ترین مهربانانی. (انبیاء: ۸۳)

رویش در پرده بود تا دم موسای عقل / «أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ» از پی دیدار زد (۱۴۰)

* «قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ»: [موسی] گفت: پروردگارا [خود را به من] بنما تا در تو نگرم. (اعراف: ۱۴۳)

فضایل وی و کاخ بلند همت وی / حدیث بئر معطل نمود و قصر مشید (۱۴۶)

* «فَكَانَ مِنْ قَرِيْبِهِ أَهْلِكْنَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرْشِهَا وَ بئرٍ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ»: و چه بسیار شهرها را که ستمکار بودند هلاکشان کردیم، و اینک آن شهرها بر سقف هایش فروریخته است و بسا چاه‌های آب که رها شده و قصرهای افراشته [که بی صاحب مانده‌اند]. (حج: ۴۵)

نار تو خوبتر از برد و سلام / خار تو تازه تر از ز ورد و سمن (۳۵۰)

* «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹) اقتباس شده است. یعنی: ما به آتش گفتیم بر ابراهیم سرد و سلامت باش. «سلام (به فتح اول): در اینجا به معنی تندرستی و سلامت است. شکست دست تو جز تن است زانکه خضر / شکست کشتی آن را که بر کنار آورد (۱۷۸)

* اشاره به داستان موسی و خضر، از آیات ۶۲ تا ۸۵ سوره مبارکه کهف.

کسی که سجده به تمثال ما نکرده ز ملک / بران چو دیوی کز امر حق آبی و کفر (۲۰۴)

* «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»: همه سجده کردند جز ابلیس، که سر باز زد و سرکشی کرد و از ناسپاسان شد. (بقره: ۳۴)

هلاک طفل بد از خود به راستی نگری / بود مثوبت و آسایش پدر و مادر (۲۰۷)

* اشاره به آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره مبارکه کهف در قضیه برخورد حضرت موسی (ع) با خضر.

همی بتازند آن جاهلان به دانایان / چنان که سبع سیمان زیر پای سبع عجاج (۲۷۳)

* «وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِيْمَانٍ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ»: و پادشاه [مصر] گفت: من در خواب، هفت گاو ماده فربه می‌بینم که هفت [گاو] لاغر آنها را می‌خورند. (یوسف: ۴۳)

ز تف صارم قهرش به قوم عاد و ثمود / رسید رجه و طوفان «فَأَصْبَحُوا كَصَرِيمٍ» (۳۱۰)

* «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»: آنگاه، بلایی از سوی پروردگارت به آن رسید و آنان در خواب بودند و چون [باغی] سوخته، سیاه گردید. (قلم: ۲۰-۱۹)

همچون «سبیل العرم» که شهر سبا را / کند ز بن، دانی از بخواندی قرآن (۳۲۱)

* «فَاعْرَضُوا فَارْسَلْنَا عَلَيْهِم سَبِيلَ الْعَرَمِ»: روی گرداندند، آنگاه بر آنان سیل ویرانگر را فرستادیم. (سبأ: ۱۶)

گوساله زرینه طمع سامری کند / روح الامین نخواهد گوساله سمین (۳۲۷)

* اشاره است به قصه حضرت ابراهیم (ع) در سوره هود که برای ملائکه مأمورین قوم لوط، گوساله‌ای بریان آورد: ولقد جاءت رسلنا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيدٍ (69) فلما رأى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ

«ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» منم که به کویت آمده در جرگ کھفیان شده ساکن (۳۴۹)
 * «وَ يَقُولُونَ سَبَعَهُ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ»: و می‌گویند هفت تن بودند و هشتمین آنان سگ آنها بود. (کھف: ۲۲)

شنیدستم که اندر دور استبداد شیطان / خطاب «مَعَشَرَ الْجِنِّ» خواند اندر سوره رحمان (۳۵۳)
 * «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَعْطَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ: ای گروه پریان و آدمیان! اگر یارایی دارید که از گوشه و کنار آسمان‌ها و زمین رخنه کنید، بکنید، اما جز با چیرگی [و نیروی عظیم] نمی‌توانید.» (رحمن: ۳۳)

وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد / این بس که خدا گوید «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ» (۴۳۲)
 * «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...»: محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولیکن فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. (احزاب: ۴۰)
 گردون حشمتم را بی اختر و خُبک دید / همچون خلیل در خواب «أَنِّي لَأَذْبَحُكَ» دید (۴۶۲)
 * «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»: پسرکم! من در خواب می‌بینم که سر تو را می‌برم. (صافات: ۱۰۲)

در موقع «دَنَى فِتْدَلِي» که شد دراز / دست خدا به بستن پیمان مصطفی (۴۹۰)
 * «ثُمَّ دَنَى فِتْدَلِي»: سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد. (نجم: ۸)
 خوانده هنگام سوق میش و چپش / «أَتَوَكَّأَ عَلَى الْعَصَا وَ أَهْشَ» (۷۱۶)
 من کلیمم، عصای من دار است / «أَتَوَكَّأَ عَلَى الْعَصَا وَ أَهْشَ» (۸۶۸)
 * «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي»: گفت این چوبدست من است، بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌ریزم. (طه: ۱۸)

طراز خاتم شاهنشهی به لوح ابد شده ست / «يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (۱۰۳۴)
 * «وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف: ۶)
 دگر چون بر سر صرح ممرّد / زده بلقیس بالا طرف دامن (۳۲۴)
 درین هوا که بُود ابر چون بساط سلیمان / شَمَر ز یخ شده نایب مناب صرح مُمَرّد (۷۸۷)
 * «قَالَ إِنَّهُ صَرَحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ»: گفت: این کاخی صیقلی از بلور است. (نمل: ۴۴).

۲-۵- اثرپذیری تصویری

در این شیوه، سخنور تصویر خود را از قرآن به وام می‌گیرد و با خامه خیال تصویری شاعرانه بر صفحه سخن نقش می‌زند و سخن خویش را بر محور آن تصویر پی می‌ریزد؛ مثلا نکته‌ای قرآنی را «مشبه به» تشبیه و تمثیل خود قرار می‌دهد. (راستگو، ۱۳۸۷: ۶۲ و ۶۱)

ای خداوندی که دست حق رقیبان تو را / طوق «حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ» اندر رقاب انداخته (۳۸۲)

* «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ»: به گردنش رِسمانی از لیف خرما است. (مسد: ۵) در بیت حاضر، «حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ» به طوقی تشبیه شده است که به گردن رقیبان افتاده است.

در مکتب او جاودان، آدم بُود سر عشر خوان / تا نقش «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» بر لوح اسما ریخته (۳۸۶)

* «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»: آدمی را آفرید و به او سخن گفتن آموخت. (رحمن: ۴-۳) در این بیت، «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» به نقشی تشبیه شده که بر لوح اسماء رقم شده است.

زند سیلی به گوشت امر «فَاخْرُجْ» / به جای نغمه «يَا آدَمُ اسْكُنْ» (۹۱۷)

* «وَوَقَلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»: ای آدم تو و همسرت در بهشت جای گیرید. (بقره: ۳۵) در بیت یاد شده، «يَا آدَمُ اسْكُنْ» به نغمه ای دلپذیر تشبیه شده است.

۳- نتیجه

با ورود اسلام به ایران و پذیرش این دین هدایت بخش، قرآن کریم که در همه جنبه های زندگی مسلمانان تجلی پیدا کرد و مسلمانان، بسته به دوری و نزدیکی به مرکز قلمرو اسلامی، تاثیرپذیری از قرآن کریم متفاوت بود و هر چه از ورود اسلام می گذشت تاثیرپذیری از کلام الهی در جنبه های مختلف و مواضع گوناگون زندگی افزون می گشت. یکی از این مواضع، شعر فارسی بود که شاعران ادب فارسی از همان دوره نخست ادب فارسی به میزان های متفاوت بسته به زمان و مکان، با استناد به کلام الهی برای گفتار خویش تزیین و اعتبار پدید آوردند؛ به گونه ای که از اواخر سبک خراسانی، استناد به معارف قرآنی یکی از ویژگی های سبکی شعر فارسی گردید و شاعران هم در باب محتوا و هم در باب ادبی و زبانی با الگوگیری از قرآن کریم، سخن خویش را استواری و زیبایی بخشیدند و این شیوه در دوره های مختلف شعر فارسی تداوم یافت؛ از جمله شاعرانی که در کلام خود بسیار از قرآن کریم تاثیر پذیرفته است، ادیب الممالک فراهانیست. وی بسیاری از آیات قرآن را در لابه لای اشعار خود به طرز زیبایی گنجانده است. بیشتر آیات به صورت وامگیری واژگانی و اقتباس، اشاره برای پند و اندرز، مقایسه و مثال به کار رفته است. ادیب در بعضی موارد به کلماتی از آیات اشاره کرده؛ ولی در اکثر موارد قسمت بیشتر آیه یا تمام آیه را ذکر می کند و به صورت گسترده به شیوه های وامگیری، اقتباس، تلمیح، حل، ترجمه و تاثیرپذیری تصویری تأثر خود را از قرآن کریم نشان داده است.

منابع

قرآن کریم

- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما، ج. هشتم، تهران: انتشارات زوآر.
- بامداد، محمدعلی (۱۳۰۵). «خطابه ادبی». ارمغان. س ۷، ش ۱.
- برزآبادی فراهانی، مجتبی (۱۳۸۰)، تصحیح دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی، ج. دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳). هنجار گفتار، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۰). « ادبیات فارسی تحت تأثیر قرآن و حدیث است»، مصاحبه کننده: سیامک ظریفی. گلستان قرآن، تهران: مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، شهریور ۱۳۸۰ - شماره ۸۰ دانش، تقی (۱۳۰۹). سال یازدهم، زندگینامه ادیب‌الممالک، مجله ارمغان، شماره یک.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۸۷). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. تهران: سمت.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمدین جلال‌الدین بن شرف (۱۳۶۳). غیاث اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- رنجبر، احمد (۱۳۵۵)، گزیده اشعار ادیب‌الممالک فراهانی، تهران: انتشارات زوآر.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (بی تا). الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- گرکانی، حاج محمدحسین (۱۳۷۷). ابداع البدایع. به اهتمام حسین جعفری. تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). سبک شناسی شعر، تهران: نشر میترا.
- (۱۳۸۱). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۸۷)، دایره المعارف اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴)، زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی، تهران: انتشارات قدیانی.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین واعظی (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. تصحیح میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
- وحیددستگردی (۱۳۴۵)، دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی، ج: دوم، تهران: چاپ اسلامی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹). بدیع از منظر زیبایی شناسی. تهران: دوستان.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴)، چشمه روشن، ج. ششم، تهران: انتشارات علمی.